

تعلیم و تربیت ایران باستان

آغاز

— ۱ —

مطالعهٔ تعلیم و تربیت ایران باستان یعنی ایران قبل از حملهٔ اعراب، از آن جهت که ریشهٔ واصل بسیاری از آداب و عادات ملی ما را روشن میکند، بسیار مفید و جالب توجه است.

یکی از وجوه اهمیت این تحقیق اینست که ایرانیان در طول ۱۲ قرن غالباً مقتدرترین مردم دنیا بوده و وسیلهٔ اختلاط و ائتلاف مدنیتهای گوناگون گردیده و تمدن بشر را بطرف ترقی سوق دادند. دارای زبان و مذهب و صنایع و فرهنگی شدند که موجب اقتدار و شهرت آنان در دنیای قدیم گردید و انظار ملل قدیمه را بتعلیم و تربیت آنها جلب نمود. از نتایج بزرگ تربیتی ایرانیان یکی این است که ملت کوچکی را فرماقرمای دنیا نمود و معاصرین این ملت جعلگی عظمت ایران را نتیجهٔ حسن تربیت ایرانیان دانسته اند. باین همه اهمیتی که تحقیق در تاریخ تعلیم و تربیت ایران برای ما در قبل از اسلام دارد متأسفانه اطلاع کامل و اسناد کافی در آن باب بسیار نادر و کمیاب است و همین فقدان مدارک در باب دورهٔ ممتد ایران پیش از اسلام است که باعث درهم فشردن تمام دورهٔ قبل از اسلام در یک مبحث گردیده و سبب شده است که محققین بسادگی در باب این دورهٔ ممتد که خود بادوار تاریخی مهمی تقسیم میشود بحث نمایند. ولی ما علاوه بر اینکه بدین تقسیم اهمیتی نمیگذاریم چون از نظر تربیتی تحقیق ساده و کلی از تمام دورهٔ قبل از اسلام بیفایده و بلکه مغل مقصود است آنرا چنین تقسیم میکنیم:

۱ — تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی یا باختری که دوره آن را دوره کیانی نیز گفته اند. اینان در قسمت علیای ایران شرقی خاصه باخ و سغد و خوارزم میزیسته و مدنیته خاص داشته اند که با اعصار دیگر ایران باستان نمیتوان آمیخت.

۲ — تعلیم و تربیت ایرانیان مادی که چون در مجاورت آشور و بابل میزیسته اند در بعضی امور از دسته اول ممتازند و نیز از آن جهت که اولین دودمان سلطنتی ایرانیان را تشکیل داده اند باید حتی الامکان تمدن و تربیت ایشانرا جداگانه مورد تحقیق قرار داد.

۳ — تعلیم و تربیت ایرانیان دوره هخامنشی. این دوره اگرچه دنباله دوره مادی است لیکن بر اثر اهمیت و تأثیری که این دسته در تمدن جهان دارند و نیز از آن جهت که بر اثر تماس با ملل مختلفه گیتی مدنیت خاص و عادات و آداب تازه ای بوجود آورده اند باید در تعلیم و تربیت ایشان نیز جداگانه بتحقیق پرداخت.

۴ — تعلیم و تربیت دوره اشکانی (پارتی) که چون پس از تسلط یونانیان بر روی کار آمدند و از طرف دیگر خود خصوصیات قومی خالص ایرانی داشتند و نیز تاحدی مقلد هخامنشیان بودند تا اندازه ای میتوان گفت تمدن تازه ای با خصوصیات جدید ایجاد کرده اند. این دوره را نیز نمیتوان با دوار دیگر آمیخت و بسادگی بدان نظر افکند. ایرانیان این دوره توانسته اند با دولت مقتدر و عظیمی که جهان را بوحشت انداخته بود بمقابله و مقاومت برخیزند و ایشان را همچون جانشینان یونانی اسکندر از سرزمین خویش برانند و از این روست که مطالعه در تربیت ایشان باید فصلی جدید در تاریخ تعلیم و تربیت ایران باز کند.

۵ — تعلیم و تربیت دوره ساسانیان. اهمیت این دوره چه در تاریخ سیاسی و چه در تاریخ اجتماعی و علمی و ادبی و تربیتی ایران بر هر کسی که حتی با نظری سطحی بتاريخ قبل از اسلام ایران بنگرد روشن میشود. این دوره را باید از دو جهت بسیار اهمیت داد: یکی آنکه تمدن ایران در قرون اولیه اسلامی بشدت در تحت تأثیر تمدن این دوره است، چه اعراب پس از تسلط بر ایران از نظر احتیاج موجب تمدید و پیشرفت

باز مانده تمدن سابق آن گشته و سنن ایران با تغییر اسم در تمدن اسلامی باقی ماند و مخصوصاً در دوره عباسی معمول شد و در دوره فترت علم و ادب اروپائی در قرون وسطی فرهنگ ایرانی با اسم تمدن اسلامی تسلسل مدنیت بشر را حفظ نمود. بفتوای متفکرین، عرب تازه نفس فقط بکالبد خسته سیاسی ایران سلطه یافت ولی ایران روح عرب بدوی را مقهور مدنیت خود ساخت و اسلام در ضمن اشاعه تمدن ملل مغلوب خود وسیله اشاعه تمدن و فرهنگ ایران نیز گردید و امور کشور داری و مواسات و آداب و آئین علوم و حتی لباس خلفاء جمالگی تمدید مدنیت ایران بود^۱. باستانهای زبان و دین و نژاد، خلفای عباسی در هر جنبه دیگر سبک تمدن ساسانیان را معمول داشتند. جهت دیگری که برانگیزاننده ما در تحقیق جداگانه تربیت این عصر میشود پیدایش جریانهای بدیست در ایندوره که با انحطاط ظاهری تمدن قبل از اسلام ایران و مغلوبیت ایرانیان در مقابل اعراب ختم شد و ما که در تعلیم و تربیت ایران پیش از اسلام بحث میکنیم باید از نظر تربیتی این امور را جداگانه و بدقت در تحت تحقیق و تدقیق در آوریم و این دوره را با سایر ادوار نیامیزیم.

محققین فرنگی که تا امروز در باب تعلیم و تربیت ایران قبل از اسلام اشاراتی نموده اند رعایت اختلافات این ادوار مختلف را نکرده و مدارکی را که خاص یک دوره است برای ادوار دیگر نیز بکار برده و تمام دوره ممتد تاریخ قبل از اسلام ایران را تا آنجا که اسناد و مدارک تاریخی بمانشان میدهد و بهزار و چهار صد سال میرسد در یکدوره واحد گنجانیده اند، ولی نگارنده بالعکس و با دلایلی که فوقاً اقامه کرده است از این کار صرف نظر نموده و تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان را چنانچه دیده ایم به پنج دوره متمایز منقسم ساخته است.

موقعیت جغرافیائی ایران در بین مصر و آسیای صغیر و یونان و روم از طرفی و آسیای مرکزی و شرق اقصی از طرف دیگر خود حاکی از وظیفه مهمی است که

۱ - البته ما تأثیر سایر تمدنهای مال مغلوبه اعراب و خصوصاً رومیان را در تمدن اسلامی منکر نیستیم.

ایران در ائتلاف و اختلاط مدنیتهای گوناگون عهده دار شده و باید موضوع کتابهای متعدد گردد. با وجود این هنوز راجع به منابع تاریخی ایران اتحاد نظرین محققین موجود نیست و معلوم است که تحقیق در زمینه تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان بمراتب مشکلتر و محدودتر است. برای تحقیقات در زمینه موضوع این کتاب تا حدیکه ممکن بود به منابع اصلی ایران باستان مانند کتب اوستائی و پهلوی و نوشته های قدما و نویسندگان یونان و روم و ماحصل تحقیقات و کنجکاویدا در پیرامون این منابع، بطوریکه محققین اروپائی و امریکائی در قرون اخیر نموده اند مراجعه گردیده است و در هر مورد در پای صفحات مراجع اصلی و فرعی اشاره گردید، تا اینکه محققین آینده در این باب بتوانند آنها مراجعه نموده و تحقیقات در این موضوع مهم را کاملتر نمایند. علاوه بر این در ضمن ملحقات کتاب فهرست مدارك مزبور ذکر گردیده تا برای طالبین آن مورد استفاده واقع شود.

— ۲ —

شناسائی تاریخ تربیت ایرانیان باستان مستلزم آشنائی باحوادث و تطورات تاریخی ایران است و از این روی باید بدانیم که تمدن ایران باستان چه مراحل را پیموده و آب و هوا و سرزمینهای گوناگون کوهستانی و جلگه های ایران و تماس بانژاد های یگانه که تمدن آنان از تمدن ایرانیان بیشتر و یا کمتر بوده هر يك چه تأثیراتی در حیات و تمدن آنها نموده است. اینها در زمره مسائلی است که در ضمن مطالعه تاریخ تربیت ایران باستان باید مورد توجه قرار گیرد، چه تاریخ تربیت يك ملت را نباید تنها تاریخ مدارس آن فرض نمود بلکه باید تاریخ تمدن آن ملت دانست.	تعلیم و تربیت و تاریخ تمدن
---	----------------------------------

شرح تمدن يك ملت در حقیقت شرح اندوخته های علمی و روحانی آن ملت که باید بنام (فرهنگ) خوانده شود هست و برای ترقیات مادی و موفقیت های نظامی نمیتوان ارزش زیادی در تمدن ملتی قائل گردید ولی ذکر این نکته نیز لازم است که تعلیم و تربیت ایران باستان را بمعنی اخص نباید مترادف	مظهر های قومی
--	---------------

با تاریخ تمدن آن شمرد بلکه تا حدی وسیله شناسائی آن دانست و ما بر اثر معرفت بسبک تعلیم و تربیت ایرانیان باستان تا اندازه ای می توانیم بآمال و کمال مطلوب آنان پی بریم . یکی از منظور های تحقیق ما این است که بسجایائی که تعمداً تعقیب مینمودند با نتایج تربیتی که بطور غیر عمدی در حیات آنها حاصل میشد معرفت پیدا کنیم .

تعلیم و تربیت کم و بیش وسیله ای عمدی است که هر قوم برای پرورش افراد و رشد اجتماعی خود بکار میرد . هر قوم سعی است که بوسیله تعلیم و تربیت سجایای قومیت را محفوظ داشته و مصالح جامعه خود را در راه ترقی سوق دهد . در این صورت لازم است که در موضوع تحقیقی مانند موضوع این کتاب بمقاصد و منظور هائیکه مورد تعقیب قومی است پی بریم و معلوم نمائیم کمال مطلوب ملتی برای حیات اجتماعی در هر دوره چه بوده و فلسفه آن برای رشد فرد و جامعه و توافق آن دو بایکدیگر چیست . اندوخته های زبده هر قوم عبارت از مردان نامی و کردار های برجسته و پندار ها و صنایع ظریفه و تاثیر نفوذ ملی آنها است . هر گاه اینها را معیار حل مسئله فوق قرار دهیم آن وقت تا حدی موفق خواهیم شد که جریان تعلیم و تربیت آن قوم را کشف نمائیم .

بعضی از آموختنی ها در تعلیم و تربیت ایران باستان مانند سواری و تیر اندازی و ژوین پرانی و غیره بخودی خود نباید مورد توجه ما باشد . ولی همینکه این آموختنیها با ارمانهای مانند مردانگی و نیرو و زیبایی و خود داری و راستی و عفت توأم گردد ، آن وقت مقدمه تربیت است . در موقعی تعلیم و تربیت مفهوم حقیقی دارد که وسیله تکامل حیات روحی فردی و اجتماعی و در عین حال متضمن بقاء و ثبات و تکامل حیات آن قوم باشد . قرنها باید تا وظایف ای بمفهوم واقعی حیات قومی خود پی برد و برای تمدید و ترقی آن در نتیجه آزمایش و سنجش مقتضی ترین وسائل تعلیم و تربیت را اختیار نماید . بهمین لحاظ پیشوایان روحانی و اخلاقی همیشه پیشقدمان تربیت بوده اند .

چون تعلیم و تربیت رابطه مستقیمی با زندگی فردی و اجتماعی مردم دارد بنابراین

باید در حیات آنان مفهوم واقعی و عملی پیدا کند. فی الواقع تعلیم و تربیت هم یکنوع فلسفه حیاتی است. حتی مذهب و ادبیات و فلسفه بمعنی اعم نیز دارای این منظور و مقصود است که حیات فردی و اجتماعی شخص را پرمایه تر کند، همینکه فلسفه و ادبیات و مذهب فاقد این منظور اصلی شود، آنوقت پوست پیمیزی بیش نخواهد بود و سرمایه‌مغزوی قومی که این فلسفه و مذهب و ادبیات باشد ارزشی نخواهد داشت.

جنبه عالی این منظور واقعی تربیت همان است که یونانیان دو جنبه تربیت
 قدیم تربیت آزادمی نامیدند و جنبه سفالی آن تعلیم حرف و فنون است که بزبان امروز تربیت تخصصی باید نامید. در دنیا امروز توسعه تمدن و وسعت دائمی عوالم فردی و اجتماعی و ضرورت روز افزون سازش دادن آن دو بایکدیگر و افزایش پیایی مشکلات و مسائل تاریک در زندگانی، وجود سررشته داران و متخصصین را ایجاب مینماید ولی خطر در این جاست که در کشاکش زندگی صنعتی موازنه دو جنبه تربیت بهم خورد یعنی فلسفه و مذهب و صنایع ظریفه و وظیفه واقعی خود را فراموش کنند و منظور از تعلیم و تربیت تنها تهیه متخصصین مالیخولیائی شود. ریشه علل ارتقاء یا انحطاط مدنیت‌ها در نتیجه بهم خوردن موازنه دو جنبه فوق‌الذکر است. ملت ما امروز خواهی نخواهی در معرض تأثیرات رقابت‌های ملل صنعتی میباشد و همان روحیات و سجایای قومی که در ادوار پیشین ما را مورد ستایش دوست و دشمن قرار داد و فرماقرمای دنیای قدیم نمود امروز هم میتواند در این دوره تحول هدایت نماید.

—۳—

در سیر تکامل تعلیم و تربیت اقل سه مرحله را میتوان تمیز داد:
 مرحله نخست آنست که نظامات و سجایای قومی و فردی بامحیط مواجه میشود و حال آنکه برای مبارزه با آن مجهز نیست. سجایای قومی در نتیجه این تصادم بامحیط را تابع خود میکند و یا مقهور آن میگردد. ظاهراً در این مرحله هیچ نوع تعلیم و تربیتی بطور رسمی و عمدی موجود نیست. این مرحله بدویت بشر است.

مرحله دوم آنستکه قاعدین و پیشوایان قوم ملتفت وجود تضادم باشند و ضرورت تجهیز برای تضادم بامحیط پی برده باشند، یعنی تعلیم و تربیت مورد توجه اولیای جامعه قرار گرفته باشد.

در این مرحله غالباً افراد و خانواده‌ها و مجامع قومی برای ارضای

وسائل تمدید

منظور فوق بوسائلی دست می‌آورند و نظامات و عادات قومی

تمدن

را بنسل آینده منتقل می‌سازند ولو اینکه جریان آن ناقص

باشد. وسائلی که در این مرحله بکار می‌برند عبارت از خانواده‌ها و مدارس و مؤسسات

خصوصی است. ولی در این مرحله مقاصد هنوز در تحت انتظام صحیحی در آورده

نشده است.

مرحله سوم آنستکه مسئله تعلیم و تربیت را بعهده خانواده‌ها و مؤسسات خصوصی

تنها وانمیگذارند یعنی برای منظور مواجبه بامحیط وانتقال نظامات و سنن ملی بنسل آینده

و تکامل عادات قومی بطوریکه تغییرات ایجاب نماید خود جامعه مؤسسات منظم و مفصلی

ایجاد میکند و بوسیله آن مؤسسات رسمی حوائج متنوع تربیتی اعضاء جامعه را در تمام

سنین، از آغاز تولد تا موقع رشد و پیری تأمین مینماید

در این مرحله جامعه و خلیفه تعلیم و تربیت را حتی از خانواده نیز تا حدی

منتزع میکند.

ولی آنچه مسلم میباشد این است که در هر یکی از مراحل تکامل در تاریخ تعلیم

و تربیت خانواده عامل عمده تربیت نورسنگان است. خانواده بهترین و مؤثرترین وسیله

تربیت ملی است و بسی از ملل بیدار معاصر با اهمیت تربیت خانوادگی پی برده‌اند. تمدن نسل

کنونی ما حاصل تربیت خانواده‌های نسل گذشته است و تمدن نسل آینده نیز بلا تردید

ما حاصل تربیت خانوادگی نسل فعلی خواهد بود. وسیله تسلسل و تمدید نظامات و عادات

قومی فقط خانواده است. مذهب و مدرسه هر یک عامل تربیت فرد میباشد، ولی هیچکدام

خای خانواده را نمیگیرند و شاید لطیف‌ترین احساسات مردمی و انسانیت نتیجه تربیت

خانوادگی باشد و در امتداد تاریخ بشر خانواده اهمیت خود را از لحاظ نظریات فوق

تعلیم و تربیت ایران باستان

هنوز از دست نداده است و حتی در تعالیم مدرسه‌ای که امروزه بر اثر توسعه دایره امور مدنی و پیداشدن مسائل و معماهای پیچاپیچ بدان آنقدر اهمیت داده میشود، خود در صورتی امید موفقیت میتوان داشت که اساس تعلیم خانوادگی صحیح باشد و روح و عوالم خانوادگی در مدرسه موجود شود و وصیه‌ی صمیمیت و فرح و خودکاری و آزادی و اطمینان و علاقه در کلاس درس ظاهر گردد. موفقیت معلم بسته بایجاد و تمدید روح و روش خانوان است. بعبارة اخیری با تمام مزایائی که میتوان برای مدرسه قائل گردید معینا نمیتواند جانشین تربیت خانوادگی شود.

در تاریخ تعلیم و تربیت ایران باستان مهمترین عامل تربیت ایرانیان خانواده بوده و سجایای ملی بوسیله همین خانوادها آموخته و حفظ میشد. فعالیت فوق العاده ایرانیان در دنیای قدیم و فرمانروائی آنان در اعصار گذشته مرهون همان تربیت خانوادگی ایشان بوده است.

بخش اول

تعلیم و تربیت ایرانیان

اوستائی

پیش گفتار

ایرانیانی که در اوستا از آنان یاد میشود، طوایف اولیه سرزمین

ایراند که مستقیماً مربوط بآریانه‌های اصلی میشوند. آریانه‌های

اصلی در سرزمینی که محققین آنرا بتفاوت قفقاز و شمال سبیری

و شمال و مرکز اروپا و شمال هند و سرزمین بین دریاچه اورال و رود حیچون و شمال

و مشرق روسیه دانسته‌اند زندگی میکرده و بعدها بر اثر ازدیاد نفوس و یابعضی علل

دیگر از حدود چهار هزار سال قبل از میلاد از این سرزمین اصلی بمهاجرت پرداخته

هر دسته‌ای بجانبی رهسپار شدند و در آن اقامت گزیدند. ۱.

یکدسته از این قبایل از راه خوارزم بطرف بلخ و حوالی آن

۲ - مهاجرت ایرانیان

سرازیر شدند و در حدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی

سکونت اختیار کردند و همین گروهند که مؤسس مدنیت و مذهب ایران باستان

گردیده و تمدن جهانی را از بسیاری جهات مدیون خویش ساخته‌اند و بعدها همین

گروه چنانکه از مسطورات اوستا برمیآید بجانب مغرب پیش آمدند و بشعب و قبایل متعدد

تقسیم شدند.

پیدا است که اوضاع جغرافیائی هر سرزمین در احوال ساکنین آن مؤثر است.

آریانه‌های ایرانی نیز از این تأثیر محیط برکنار نماندند. سرزمین ایران از کوهها

و یابانه‌های صعب العبور پوشیده است و زندگی در این محیط و مواجهه سخت با طبیعت

در آن انگیزاننده فعالیت است و گذشته از این در حین ورود آریانه‌ها، ایران بطوایف

۱ - در اوستا سرزمین اصلی آریانه‌ها ایربان واج Airyana-Vaejah و گاه آئیربو شایانم

Airyō - Šayanem (یشت سیزدهم و دهم ۹۵) نامیده شده و قسمت اعظم از تاریخ ایرانیان اوستائی

در این سرزمین میگذرد. نویسندگان یونانی مانند استرابون و هرودت سرزمین ایرانیان را آریانا

(استرابون کتاب Ariana) و آریان (هرودت کتاب هفتم ۶۲) نامیده‌اند.

جنگجوی خشنی مسکون بود. آریانها در مواجهه با این مشکلات ناگزیر مردمی فعال و قوی بار آمدند و از همان زمان پایه و اساس قدرت و غلبه بر جهان برای ایشان چیده شد. این روح فعالیت بر اثر کشمکش مدام با طبیعت در استفاده از اراضی غیر مساعد این سر زمین در آنان همچنان باقی ماند و از اینرو این قوم توانستند بتدریج بر بسیاری از طوایف اطراف خود غلبه یابند و عظمت ایران را بدانجائی برسانند که رساندند.

اولین دولتی که در مشرق ایران بوسیله آریانهای تازه وارد

۳ - تشکیلات سیاسی

درست شد دولت بلخ^۱ که شامل قسمتی از شمال شرقی ایران

و مذهبی باخترها

و دارای اراضی وسیع ثروتمند بود و از رود جیحون مشروب

میشد. نعمت این سرزمین و اهمیت آن چنان بود که آنرا «آرایش آریانا» نامیده اند.

سیاحان چینی که در حدود یکقرن قبل از میلاد باین سرزمین آمدند از وفور نعمت آن نام برده اند^۲.

از بلخ در کتیبه های هخامنشی بیستون و استخر و نقش رستم نیز یاد شده

و مخصوصاً از کتیبه های استخر و نقش رستم رابطه باخیان با پارتها و سفدیان بخوبی بر میآید.

بلخ را در زمان هخامنشیان استقلال داخلی بود و حکمران آن پسر شاهنشاه

یایکی از شاهزادگان بود و در زمان هجوم اسکندر بایران حکمران باختر بسوس^۳

نام داشت که در مقابل اسکندر مقاومت سخت کرد. ایرانیان باستانی را چنانکه از

اوستا بر میآید تشکیلات مهم سیاسی و اجتماعی و دینی بوده که در ملحقات این کتاب

بذکر آنها مبادرت شده است.

۱ - اسم بلخ در اوستا باخنی Baxdhi و در فرس هخامنشی باختری Baxtri و در پهلوی باخل

Baxl و در یونانی باختر Baxtra آمده است.

۲ - Chronicle of Se-ma-Tsien tr. by Brosset in *Nouveau Journales Asiatique*, II, p. 418; Also E. Chavannes *Les memoires de Sema-Tsien*.

۳ - Bessus.

از جمله خصوصیات نژادی ایرانیان باختری قد بلند و پوست سفید بوده و عبارات و اصطلاحاتی که در اوستا راجع بآنان بکار رفته یکی «سریرا» بمعنی قشنگ و دیگر «هوراندها» بمعنی خوش ساخت است، بدن قوی و با انرژی و اعضای تند حرکت و چالاک دائماً موضوع تقاضای آنها در ادعیه است^۱. قوت بازو و سرعت در دو وینائی و شنوائی نیز از جمله خصوصیات عمومی است و میترا اشخاص دروغگو را فاقد آنها میکند^۲. سینه فراخ و رانهای بزرگ و چشمان درخشان از خصوصیات پسندیده نژادی بوده است^۳.

۴ - خصوصیات نژادی
باختریها

زیبائی از خصوصیات ممدوح زنان بوده^۴ و ایشان سفید پوست بوده اند چنانکه چیستی ایزد مژنث دانش دارای پوست سفید است^۵. بازوهای سفید و بلندی قامت و ترکیب موزون و گردن قشنگ و پستانهای رشد نموده و کمر باریک و انگشتان دراز و چشمان درخشان و گوشهای تیز از جمله خصوصیات زنان بوده است^۶.

آریانهای اولیه عناصر و مخصوصاً مهر (میترا سانسکریت و میثرا اوستائی) را میپرستیدند و بخدایان متعدد که هر یک مظهر یکی از قوای طبیعت بودند عقیده داشتند و در میان مظاهر طبیعت

۵ - دین ایرانیان
باستانی

از همه مهمتر روشنائی و باران بود... علاوه بر این موجودات بدو دسته خوب و بد تقسیم میگردد و بدیها و خوبیها را هر یک منشائی بود (خیر - شر) که بایکدیگر دائم در جنگ بوده اند. قوای خیر باعث سعادت و قوای شر باعث تیره بختی افراد بود. مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرستی و زیبائی و راستی و مظاهر شر، شب و زمستان و خشک سالی و قحط و امراض و زشتی و دروغ و امثال آنها بوده است.

۱ - بشت پنجم فقره ۹۳ . ۲ - بشت دهم فقره ۲۳ . ۳ - بشت ۸ فقره ۱۲ و نهم فقره ۱۷ و دهم ۸۸ و غیره . ۴ - و بسپرد ۲ فقره ۷ . ۵ - بشت دهم فقره ۱۲۶ . ۶ - یسنا ۲۶ فقره ۳ و بشت پنجم فقره ۷ و ۱۵ و ۶۴ و ۷۸ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و غیره .

همین عقاید منشاء ظهور دینی بزرگ شد که با این زردشتی
 معروف گردیده و مؤسس آن زردشت سپیتمه^۱ است که
 ظاهراً از اهالی آذربایجان (آتروپاتین) بوده و در حدود ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح
 باصلاح مذهب معمولی ایران و بدعوت مردم سرزمین خود ب مذهب اهورامزدا پرداخت
 و چون مذهب او مقبول اهالی ولایات غربی ایران و خاصه روحانیون (منها) نشد ناچار
 بمشرق ایران متوجه شده و در دربار و یشتاسپ که بعقیده بعضی همان پدر داریوش
 شاهنشاه معروف هخامنشی بود پذیرفته شد و مذهب او در مشرق ایران بحمایت و یشتاسپ
 منتشر گردید^۲.

مختصری در اصول مذهب و فلسفه زردشت

مهمترین نکته برجسته فلسفه ماوراء الطبیعی زردشت موضوع
 وحدت است. در نظر زردشت و پیروان وی خدا روح بود
 و مفهوم خدا
 و ممکن نبود برای وی مجسمه سازند و بهمین جهت بت پرستی
 در ایران اوستائی وجود نداشت و همین اصل مهم است که باید از آن بمعنویت^۳ ایرانیان
 در باب خدا تعبیر کرد. مفهوم خدا از دریچه چشم ایرانیان باستان خلاصه تکامل حیات
 اخلاقی بشر است. در مذهب زردشت خدا جبار و قهار و مهیب نیست چنانکه در سایر
 مذاهب است و بدیها و قهر و بدرفتاری و غضب و جباری را در او راهی نیست چه
 اینها همه شرند و شر خاص اهریمن بد کنش است. اهورامزدا ی زردشت خیر مطلق
 و دانائی و خوبی محض است.

برای پی بردن بارمانهای اخلاقی و روحانی هر ملت شاید هیچ مدرکی بهتر
 و مناسبتر از مفهومی نیست که نسبت بخدای خود دارند.
 خصوصیات و سجایائی که هر ملت برای خدای خود میانگارد همان خصوصیات

۱ — Zorostra Spitama.

۲ — برای بحث مفصل در زمان و مولد زردشت رجوع شود بملحقات این کتاب.

۳ — Idéalisme.

و سجایائی است که در نظر او بهترین و عالیترین صفات و سجایا است و عین همین معنی نسبت بایرانیان نیز البته صادق میباشد. صفاتی را که ایرانیان نسبت باهورامزدا انگاشته‌اند از لحاظ روانشناسی انعکاس ذهن مغفولۀ آنانست و نصب‌العین و هدفهای تربیتی ایرانیان باستان را از همین منابع و طرق باید جست.

در نظر ایرانیان اوستائی خدا یا اهورامزدا خداوند جهان

۸ - اهورامزدا

مرئی و نا مرئی است و برجسته‌ترین خصائل او یکی «اشا»

و صفات او

بمعنی عفت و پاکیزگی و دیگری «چیستی» بمعنی دانش است.

لغت مزدا بمعنی دانا و اهورا بمعنی خداوند است^۱ و از خصائص او بخشایش، برکت

و دانش افزائی است^۲ و او را درخشان، پرتو افزا، بزرگترین و بهترین، زیباترین،

نیرومندترین، داناترین، موزون‌ترین، پاکترین و دهنده همه خوبیها^۳ و خداوند

تمام هستی و نور و مبدأ نور و (اصل) دانش و هوش و منشأ تمام خوبیهای جهانی و روحانی

و عطا کننده پاکدلی، راستاری، صمیمیت و پارسائی و وفور برکت بچوینده بهترین

پندار نیک و گفتار و کردار نیک^۴ میدانسته‌اند.

اهورامزدا، خالق جهان و قادر مطلق است و از اوجز نیکی

۹ - اصل وحدت

نمیتواند آمد و نیز اهورامزدا یعنی خالق جهان واحد است

و مشاه تنویت

و تنویت و تعدد را در مقام او راهی نیست و در فرود و مقام

اوسپنت می نیوه و انگر می نیوه^۵ یکی انگیزاننده خیر و نیکیها و دیگری موجد شر

و بدیها وجود دارند.

مظاهر و جنبه های وجود الهی شش امشاسپند (امش سپنت)^۶

۱۰ - امشاسپندان

هستند که معنی تحت النقطی آن « فزونی بخش جاویدان » یا

« جاودانی مقدس » است. وجود این شش مفهوم خاص آئین زردشتی است و در نظر

۱ - ظاهراً در اصل اهورا همان هور یا آفتاب بوده است. ۲ - یسنای چهل و سوم فقره ۳.

۳ - یسنای اول فقره ۱.

۴ - Haug, *Essays*, p. 302. ۵ - Spenta - Mainyu. ۶ - Angra - Mainyu.

۷ - Amēšaspena.

ایزدان

استاد گایگر شش مفهوم مجرد اخلاقی می‌باشد^۱ و عبارت است از :

- ۱ - وهومنه^۲ (بهمن) یعنی منش پاک یا دل پاک یا عقل سلیم .
- ۲ - اش و هیشت^۳ (اردیبهشت) یعنی بهترین پاکی و بالاترین بی‌آلایشی .
- ۳ - خشتر و تیریه^۴ (شهریور) یعنی سلطنت پسندیده یا سلطه مقبوله .
- ۴ - سپنتا ارمیتی^۵ (اسپندار) یعنی حس فروتنی و روح مدارا .
- ۵ - هئوروتات^۶ (خرداد) یعنی رفاه و رضامندی و شادمانی و صحت .
- ۶ - امرتات^۷ (امرداد) یعنی زندگی جاویدان .

و گاه بر این امشا سپندان ششگانه اهورامزدارا نیز اضافه می‌کردند^۸ تا اینکه عدد هفت که در نزد ایرانیان مقدس بود تمام شود و گاه نیز بجای اهورا مزدا سروش (سرش)^۹ و در گاتها که قدیمترین قسمتهای اوستاست نام امشا سپندان بکرات ذکر شده است . هر یک از این امشاسپندان نشانه یکی از جنبه های اهورامزدا و از سایر جنبه های الهی متمایز است و حتی بطور شاعرانه برای هر یک از این صفات الهی پاسبانی و حفظ قسمتی از عالم هستی سپرده شده است تا در تحت امر مزدا قادر کل صورت پذیرد . بهمن پاسبانی گاه . اردی بهشت پاسبانی آتش . شهریور پاسبانی فلزات . اسپندارمذ پاسبانی زمین . خرداد پاسبانی آب و امر داد پاسبانی نباتات را عهده دار بود .

در باب امشا سپندان این نکته را باید متذکر بود که اهورا مزدا در آغاز آنها را آفریده است تا ویرا در اداره امور جهان خلقت یاری کنند و در حقیقت این امشا سپندان بمثابة دستهای اهورا مزدا می‌باشند .

بعد از اهورا مزدا و امشا سپندان مفاهیم مجرد دیگر و یا تعبیر

۱۱ - ایزدان

دیگری فرشتگانی بنام ایزدان وجود دارند که مانند امشا سپندان

Ostiránische Kultur im Altertum

۱ - گایگر ج ۱ ص ۲۲ .

۲ - Vohumanah . ۳ - Asa-Vahišta . ۴ - Nsaozra - Vairya .

۵ - Spentá Armaiti . ۶ - Haunvatát . ۷ - Ameretát .

۸ - یشت دوم و یشت ۱۹ فقره ۱۶ .

۹ - Sarosá یشت ۱۰ فقره ۱۳۹ و یسنا ۵۷ فقره ۱۲ .

وسیله اشاعه اراده الهی هستند و عده آنها زیاد است و در یشت ششم فقره اول عدد آنها صد ها و هزار ها بالغ میشود و پلوتارک عده آنها را ۴۴ ذکر کرده است و چنانکه دیو گنس لائرشس^۱ اشاره کرده است بعقیده ایرانیان هوا از این ارواح مجرد مملو است. ولی ایزدان مهم آنهایی هستند که هر روز از هر ماه بدانها اختصاص دارد و از اینجا میتوان فهمید که عقیده پلوتارک دور از حقیقت نیست چه اگر هم شش امشاسپند و اهورا مزدارا از عدد ۳۰ (عده ایام ماه) بکاهیم عددی که تقریباً نزدیک بشماره ای که این مورخ ذکر کرده است بدست میآید. در اوستا دو نوع ایزد ذکر شده: دسته ای ایزدان مینوئی و عده ای ایزدان گیتی یا عالم مادی و بزرگترین ایزدان گیتی زردشت است^۲.

ایزدان فرشتگان حافظ آفتاب و ماه و ستارگان و سپهر و زمین و هوا و آتش و آب و با مفاهیم مجردی مانند فتح و ثروت و شوکت و جلال و راستی و دین و رستگاری و دوستی و صلح و دانش و پارسائی و قدرت و امثال اینها بودند^۳.

تا اینجا آنچه گفته ایم راجع است بمفاهیم و قوای مجردی که

۱۲ - ش

از آن جزئیکی نمیآید. اما در مقابل این خیرهای محض چنانکه

گفته ایم شری وجود دارد و مابین این علل بدیها و اسباب نیکیها تضاد و مغایرت کامل هست و این اصل است که اصل دوگانگی آئین زردشت را تشکیل میدهد. سر دسته بدیها انگر مینو است و قوای متعددی بوی در شر کمک میکنند. بهمانگونه که اهورا مزدا راقوای خیر در نیکی دستیاری میکردند. در اوستا باین قوای شر (دئو)^۴ که بفارسی جدید (دیو) است اطلاق میشود و در گاتها و وندیداد و قسمتهای اخیر اوستائی دیوان را

۱ - Diogenes Laertius .

۲ - یسنا ۱۶ فقره ۱ و یشت ۱۷ فقره ۱۶ . ۳ - برای اطلاع مفصل تری از ایزدان رجوع شود به یسنا ۱۶ فقره ۱۳ تا ۱۶ و سیروزة اول و دوم و بوندهش ۲۷ فقره ۲۴ و ایضاً ملحقات همین کتاب اسامی ماهها .

۴ - Daeva .

گماریکان

با مردم و حیوانات شرور و موذی همیشه باهم ذکر میکنند. عناصر شر بطور کلی در تحت عنوان « دروژ »^۱ (دروغ) و بفرس قدیم « دراوگک »^۲ ذکر میشود و علاوه بر این اسامی که گفته ایم وجه تسمیه های دیگری برای قوای شر و حیوانات موذی و موجودهای شرور هست. عدّه قوای شروری که اهریمن ایجاد کرده است مساوی با عدّه قوای خیری است که اهورامزدا خلق کرده تا بدستگیری وی در کار جهان هستی دخالت نمایند، ولی در اوستا عدّه این قوای شر بیش از قوای خیر ذکر شده است و اشاراتی که بآنها شده جنبه های شرارت آنها را با کمال نفرت تصریح کرده است و بدعت گذاران و دروغ گویان و شیربران و کفار و سخن چینان و جادوگران را نیز در جزء آنان داخل نموده ولی در رأس جمله اینان چنانکه گفته ایم انگر مینیو وجود دارد.

از آنچه گذشته است میتوان بخوبی دریافت که بهمانگونه که
 ۱۳ - گماریکان^۳
 اهورامزدا شش امشاسپند آفریده و بوسیله آنان خوبیها را در عالم میپراکند بهمانگونه نیز انگر مینیو شش قوه شر آفریده که بوسیله آنان بدیها را در دنیا منتشر میسازد و این شش را « گماریکان » میگویند بدین ترتیب :
 ۱ - اکمنه^۴ در مقابل بهمن و مظهر پندارهای پست و شرارت و تفاق ،
 ۲ - اندرا^۵ در مقابل اردیبهشت روح بدعت و فریبنده و گمراه کننده مردم از سیر بجانب بقا و نیکی .
 ۳ - سورو^۶ در مقابل شهریور مظهر بی نظمی و مستی .
 ۴ - نا اونگ هئی^۷ یا^۷ در مقابل اسپند ارمد مظهر بهتان و نافرمانی و طغیان و توهین .

۵ - شوروی^۸ در مقابل خرداد و زئی ریش^۹ در مقابل امرداد که موجب اتلاف و فساد و شکست و گرسنگی و تشنگی هستند .

۱ - Druj . ۲ - Drauga .

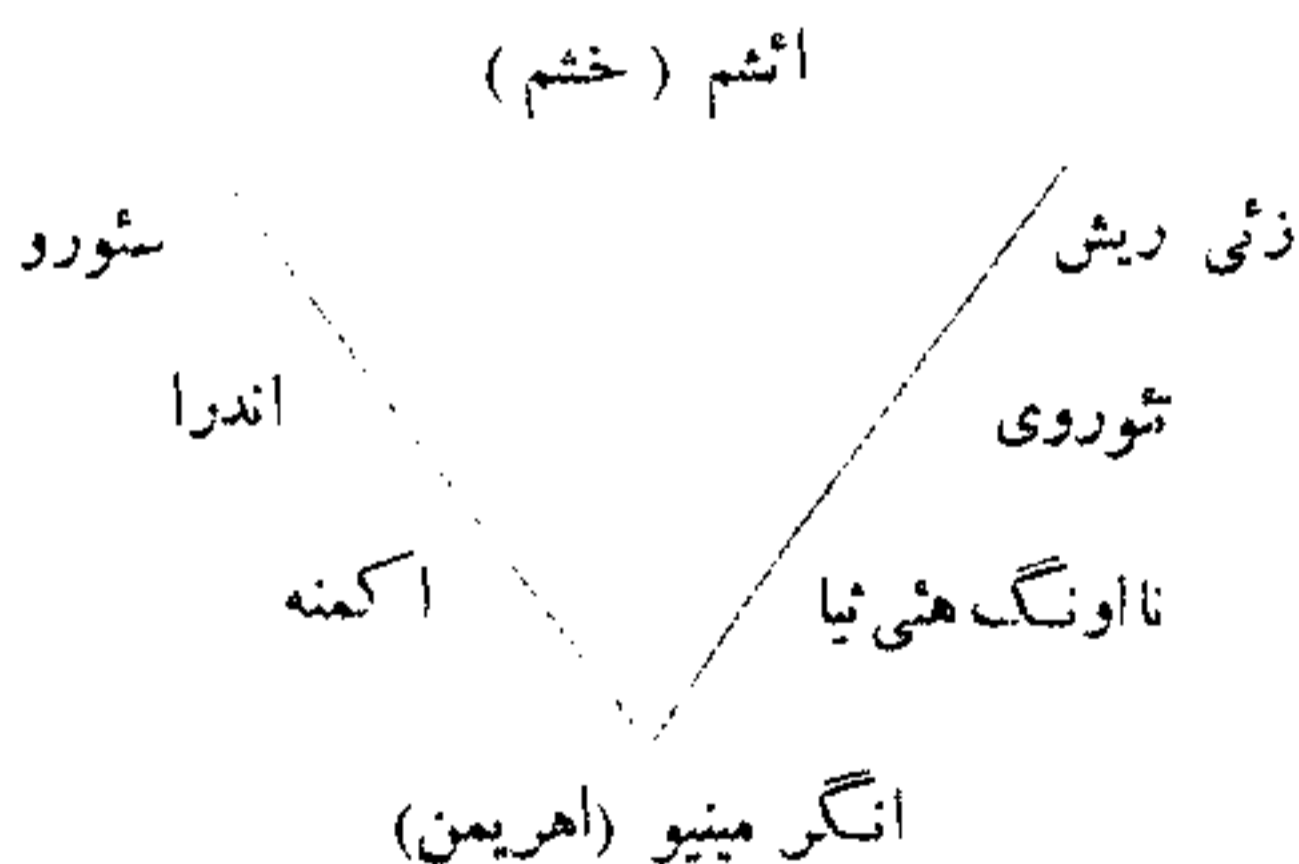
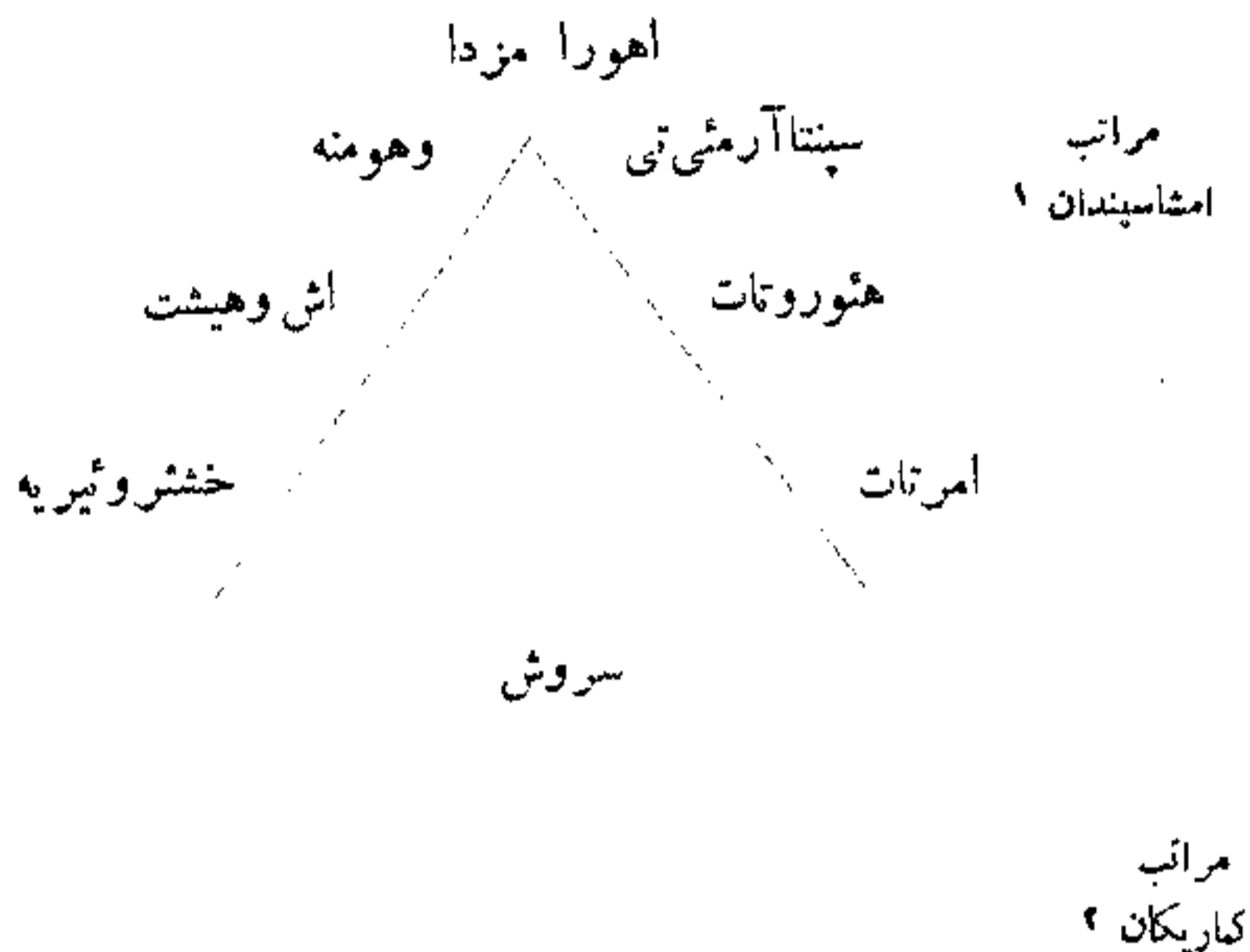
۳ - Kamarikán بودهش ۲۸ فقره ۱۲ .

۴ - Aka-manah. ۵ - Indra . ۶ - Sauru. ۷ - Naonghai'ya. ۸ - Taurvi

۹ - Zairis

تعلیم و تربیت ایران باستان

مراتب امشاسپندان و کماریکان را استاد جا کسن امریکائی بوضع ذیل ترتیب داده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان آنرا در اینجا نقل میکنیم:



۱ - رجوع شود به تتبعات زردشتی (بزبان انگلیسی) تالیف ویلیام جا کسن، ص ۴۶.

۲ - ایضا ص ۸۵.

بر این شش تن ، گاه خود اهریمن که در مقابل اهورا مزدا است و گاه «اشم»^۱ (خشم) که در مقابل سروش است افزوده میشود. تا عدد هفت کامل شود و او مظهر خشم و کارهای بسیار پست و جنایاتی که در هنگام غضب سر میزند و تمام گناههایی که جنبه پستی داشته باشد و نیز مستی و هجوم بناحق است و در کتابهای پهلوی او را «مجسمه مرگ» گفته اند چه او تمام موجودات را با قدرتی که دارد بمرگ سوق میدهد.

در اوستا و آثار پهلوی علاوه بر دیوهای فوق دیوان ییشمار
دیگر در جزء سپاه اهریمن وجود دارند که عبارتند از:
دیوهای یشرمی و دروغ و خبث و حسد و ناخوشی و گستاخی و آزار والدین و خرابی و هلاک و مرگ و شهوترانی و زناکاری و خواب زیاد و تبلی و زرد روئی و آورنده بدبختی و وبا و قتل و فقر و بیچارگی و آرز و فریبنده و خائن بشر و غیبت و تهمت و اهانت و سخن چینی و ناراستی و بد چشمی و بیرحمی و شورچشمی و خشکسالی و طوفان و صاعقه و گدائی و نفرت (که بیشتر خاص اهریمن است) و نا فرمانبرداری و خست.

این دیوها دائماً در صدد آزار آدمیان هستند و پیداست که زردشتی طرفدار اهورا مزدا باید همیشه با این دیوها در جنگ باشد^۲.

مذهب زردشت را از آن جهت باید در جزء مذاهب خوب
شمرد که کاملاً طرفدار عمل و زندگانی اجتماعی است و از
چا در نشینی و گوشه گیری و رهبانیت و انزوا پیدی یاد
نمیکند^۳. در تعالیم مذهبی ادیان دیگر میبینیم که زندگانی بشر

۱۵ - اصول عملی یا
فلسفه اخلاقی
زردشت

۱ - Aēsma.

۲ - برای اطلاع کاملتر از قوای شر رجوع شود به تتبعات آئین زردشتی تألیف ویلیام جاکسن نیویورک (۱۹۲۸) از ص ۶۷ تا ۱۰۹.

Zoroastrian Studies, New York, 1928, by A.V. Williams - Jackson.

۳ - یسنای ۳۱ قطعه ۱۰.

با گناهی عظیم توأم است و انسان فقط بر اثر کشتن نفس یا شفاعت میانجی میتواند سعادت اخروی را حاصل کند، ولی مذهب پیغمبر ایرانی بر خلاف اینها تعلیم میدهد که مقصود از آفرینش انسان اینست که گیتی را با کوشش آباد کند و در غلبه خیر و نیکی بکوشد و سلطنت مینوی را در جهان برپا کند. پس دوره حیات عبارتست از یک مبارزه دائمی بین نیکی و بدی و راستی و دروغ و زیبایی و زشتی^۱. اوستا تنها راه زندگی را راه راستی میداند و زردشت خود گوید که کار او در جهان اینست که مردم را تعلیم دهد تا رفتار خود را با قانون عمومی راستی منطبق سازند^۲. بزرگترین منظور و مقصود زردشت برانگیختن کردار نیک

۱۶ - سه بوخت

و وسیله آن پرورش اندیشه پاک در میان مردم است. مهمترین

اصول عملی و اخلاقی در مذهب زردشت اصول سه گانه کردار نیک (هوورشت) و پندار نیک (هومت) و گفتار نیک (هوخت) است. هر زردشتی موظف است که این سه اصل را شعار مذهب خود بداند و بآن عمل کند و این اصول را خوی خویش سازد.

این امور است که فلسفه مذهبی زردشت را کاملاً بعمل نزدیک

۱۷ - فلسفه عمای

میکند و این خود اختلاف عظیم مذهب زردشت را با سایر

مذاهب میرساند. علت بیحاصل بودن فلسفه های گوناگون و اکثر مکتبه های فلسفی این بود که گرچه مدعی بودند که برای هدایت و ترمیم امور بشری بوجود آمده اند از هدایت امور بشری عاجز ماندند زیرا یک سلسله مفاهیم فرضی را خواسته اند با زندگانی بشر که روز بروز در تأثیر زمان و مکان و جریانهای تاریخی و اجتماعی در تغییر و تبدیل است منطبق سازند و حال آنکه این منظور^۳ یعنی هدایت بشر و اداره امور زندگانی وی در صورتی میسر است که همیشه بین مفاهیم و عمل

۱ - فروردین بشت فقرات ۵ و ۱۴ و ۱۶ و یسنای ۳۵ قطعه ۸ .

۲ - یسنا ۲۸ فقره ۴ .

۳ - این نظریه منطبق با فلسفه پراگماتیسم (Pragmatisme) است که از طرفداران بزرگ آن در قرن حاضر ویلیام جیمس William James و جان دوئی John Dewey بوده اند.

نسبت نزدیکی وجود داشته باشد و اتفاقاً فلسفه صریح زردشت مؤید همین نظر است چنانکه فی المثل درینا ۲۸ فقره هفتم دیده میشود و متکی کردن مذهب و زندگی مردم بر سه اصل عملی و عاقلانه پندار نیک و گفتار نیک و رفتار نیک خود بهترین وجه توضیح توأمیت فرض و عمل است .

علاوه بر این جمله فلسفه زردشت متکی بسعی و کوشش است . زردشت آن زندگی را ترجیح میدهد که با کار و کوشش از پیش رود . زردشت با گذشت از دنیا و رهبانیت که لازمه آن وارستگی و بالتیجه بیکاری و تبلی میباشد بکلی مخالف است . تبلی را چنانکه دیده ایم یکی از دیوان زیانکار می شمارد و بر هر زردشتی فرض میداند که با این دیو زشتکار در جنگ وجدال باشد . در مذهب زردشت بر اثر توجه بهمین اصل سعی و عمل و زراعت و چوپانی و آبادانی تشویق شده است .

از خصایص بسیار مهم دیگر فلسفه عملی زردشت توجه شدید بامور صحی و حفظ صحت است . مذهب اوستائی بیماری و زرد روئی و سستی و کسالت را چنانکه دیده ایم از آثار دیوان تبه کار میداند و چون پرستنده اهورامزدا باید با دیوان در جنگ و مخالفت باشد پس باید با این امور نیز جنگ کند و بالتیجه همیشه صحیح و سالم و سرخ روی باشد .

مذهب زردشت پاک نگاه داشتن آب و عناصر را همیشه پیروان خود توصیه میکند و مخصوصاً آلودن آب را با لود گیها زشت می شمارد^۱ و در صورت آلودگی انسان و حیوان و محل و اشیاء کیفیات و نکاتی را باید رعایت کنند که جملگی نشان میدهد در این مذهب تا چه حد ضد عفونت و امور صحی مراقبت میشده است .

اجساد مردگان را نیز پلید می شمردند^۲ و در دوری کردن از آن سعی فراوان

۱ — و تدبیر پنجم فقره ۲۷ و دنباله آن .

۲ — و تدبیر هشتم ۳۵ — ۷۲ ، نهم ۱ — ۵۷ ، نوزدهم ۲۰ — ۲۵ .

مینمودند و این نظر منطقی و صحیح است چه مرگ بر اثر زوال صحت و پاکیها و چیرگی و یا بیماری و ناپاکیها است و هر کس که بدین ناپاکیها نزدیک شود بدان آلوده و بالنتیجه گرفتار زیان خواهد شد.

۲۰ -- نیک بینی، امید و ایمان بچیرگی
 بنا بر تحقیقات هستیسنگر^۱ آئین زردشتی مذهب حیات بود. در صورتیکه حیات را به شریفترین مفهوم آن پنداریم. این آئین دو چیز بدینا معرفی کرد که مذاهب آریائی

قدیم که این آئین از میان آنها برخاسته یا آنکه تصویری از آن دو چیز نداشتند و یا اینکه فقط بوئی از آن برده بودند. این دو چیز یکی حیات جاویدان است و دیگری امید.

آئین ایران باستان نه تنها موازین اخلاقی بشخص در امتداد زندگانی میبخشد و نه تنهادر و زبان و دست او را هدایت مینماید بلکه ویرا اطمینان میدهد که خوبی در آخر فیروزمند خواهد شد. بدین شرط که شخص وظیفه خود را انجام دهد. در گیتی بالاخره عدالت و نیکی حکمروائی مطلق خواهد یافت و سوشیان^۲ خواهد آمد و سلطنت جاوید اهورا مزدارا آغاز خواهد کرد و بدی را از جهان خواهد برد. فقیرترین و ضعیفترین زردشتی در جهان میداند و یقین دارد که سر باز سوشیان و حافظ خیر و عدالت است و اهورا مزدا بوسیله او پیروز میشود.

اما یک چیز ممکن است در این مبحث فکر زردشتی متفکر را بخود مشغول دارد و آن جنگ پایانی خیر و شر و نیکی و بدی است ولی اگر این جنگ را پایانی و نتیجهای قطعی معلوم نبود، البته عدم تکلیف و سرگردانی بر بشر چیره میبود، ولی اتفاقاً زردشت باید نظر نیک بینی علی این نومیدی و یأس را از حیطة بشریت خارج ساخته و او را بآینده خویش امیدوار کرده است بدین معنی که کشمکش قوای نور با قوای تاریکی و مظاهر نیکوئی با مظاهر شرارت در جهان دائمی نخواهد ماند و چیرگی سرانجام با مظاهر نیکوئی خواهد بود و قوای شرارت و مظاهر

۱ -- Hastings, *Encyclopaedia of Religion and Ethics*

۲ -- Saosyant, Sosyans or Sosans دینکرد ۸۹۷ : ۵۱ - ۵۷